



5 خصلت فردی که راه طلاق را می بندد/ از بلوغ روانی تا دوری از رویا

طلاق دارای ابعاد زیادی از جمله روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و فردی دارد که شناخت آنها به افراد در متوسل نشدن به این پدیده ناگوار کمک می کند.

خبرگزاری مهر- طلاق دارای ابعاد زیادی از جمله روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و فردی دارد که شناخت آنها به افراد در متوسل نشدن به این پدیده ناگوار کمک می کند.

طلاق همانطور که دارای عوامل بسیاری است، از تعدد و حتی تنوع ابعاد نیز برخوردار است و شاید کمتر پدیده ای را بتوان یافت که از این دیدگاه چنین غنی باشد.

باید توجه داشت، طلاق بالاتر از همه یک پدیده روان شناختی است؛ در شرایط یکسان اجتماعی، تمامی انسانها به طلاق تمسک نمی جویند ولذا باید روحیه ای طلاق زده وجود داشته باشد؛ بنابراین به نظر می رسد در راه جلوگیری از پیدایش چنین روحیه ای و یا درمان آن به نکات زیر باید توجه داشت:

1- انتقاد پذیری

در تردید کودکانمان، نباید چنان آنان را حساس و شکننده بار آوریم که با هر تلنگر، در عمق روان شان آسیب ببینند و راه چاه را فقط درپاره کردن پیوند یابند. تربیت از دیدگاهی مقاوم سازی روان انسانهاست. نباید چنین پنداشت که همواره دیگران باید به تعریف و ستایش از ما برخیزند.

هر کس دارای جهات قوت و ضعف است و هر آن کس که نقاط ضعف را مطرح می نماید، به هر انگیزه که باشد همچون آینه ای پرده از نقایص ما می کشد و جای تقدیس دارد.

2- روحیه ترکیبی

منظور روحیه ای است که دستخوش "آنیت" نباشد. به هیجان تسلیم نشدن، در هر واکنش بیندیشد و در این اندیشه همه عوامل را مدنظر قرار دهد. هرگونه رفتارهای آنی، نیندیشیده و هیجانی در بهبود ارتباط انسانها کارساز نیست. آنان که به هیجان دامن می زنند، روابطی بسیار پر نوسان دارند. با یک خبر خوش چنان به شغف می آیند که تعادل از دست می دهند و در عین حال، با یک حادثه نامطلوب چنان به غم می نشینند که امکان هر آسیب روانی و جسمانی می رود هر دو نامعقول است. باید فرزندانمان را چنان بار آوریم که در برابر هر رفتار یا واکنش احیانا نامطلوب، یکبار از کوره به در نیایند. گذشته را در نظر آورند، به آینده بیندیشند و در نهایت کنترل و مهار هیجان را مد نظر دارند. بسیاری از طلاق ها ناشی از همین هیجانهای آنی است، همان طور که بسیاری از جنایت ها چنین اند.

3- تعلیم بلوغ

منظور این است که ازدواج تنها منوط به بلوغ جسمانی نیست و باید با بلوغ روانی نیز همراه باشد. با این آمادگی روانی چند هدف تحقق می پذیرد:

الف: انطباق پذیری متقابل

باید توجه داشت هر ازدواج دستخوش فرآیندی از انطباق پذیری متقابل است. هر قدر این فرآیند بهتر صورت گیرد، ازدواج موفق تر است. فرآیند انطباق متقابل تا آنجا پیش می رود که "اشباع" صورت گیرد و خانواده و روابط زوجین به نوعی تعادل دست یابد بنابراین نباید اندیشید که صرفا یکی از طرفین به خواست و سلیقه دیگری تن در دهند.

ب: دوری از رویا و توهم

بنای خانه را نمی توان برناکجا آباد و رویاهای دور و دراز نهاد. باید بر عکس، واقعیت را دید و شناخت و در برابرش تمکین کرد. هرگز نباید اندیشید که انسانی بی هیچ عیب و نقص وجود دارد. همه انسانها دارای نقاط قوت و ضعف هستند. بدین سان می توان پذیرفت که در هر ازدواج انسان به نوعی به مبادله دست می زند. نارسایی یا نواقصی و یا بهتر، ابعاد ناخواسته در جسم و روان دیگری

می یابد و این درحالی است که او از ابعاد و جهاتی مثبت نیز برخوردار است. به عنوان مثال ممکن است همسرش کمی هیجانی باشد، اما در مقابل بسیار مهربان است. ما انسانها معمولا تمایل داریم که صفات مثبت یا دستاوردها را دریافت داریم، ولی در مقابل هر صفت یا بعدی منفی یا آنچه خود منفی می انگاریم فریاد بر می آوریم و این درست نیست یا بهتر بگوییم با انصاف انطباق ندارد. بنابراین خانواده ها باید فرزندان خود را بیاموزند که هیچ انسانی بدون نارسایی نیست و هیچ رابطه انسانی نیز بدون هیچ مشکلی نیست. نباید به دنبال رویاها و توهم رابطه موجود را گسست.

4- تسری پذیری

در بحث از روان شناسی طلاق باید بدین نکته نیز توجه داشت که طلاق یکی از واگیرترین پدیده ها درحیات انسانی است. با دیدن طلاق و تعدد آن مخصوصا در محیط پیرامون خویش، انسانها به نوعی تساهل نسبت بدان می رسند. قبح عمل کاهش می یابد و به تبع آن، انسانها دربرخورد با اولین مشکل به اندیشه طلاق می افتند. در پی آن باشیم که اساسا اندیشه طلاق پدید نیاید. چه همان درنهایت در واقعیت امکان تجلی خواهد یافت.

5- روحیه اغماض یا تساهل

باید اندیشید که هر انسان جایز الخطاست. باید پذیرفت که ما نیز خود خطا کرده ایم و امکان تکرار آن را نیز داریم پس نباید به تبلور و بزرگ سازی خطای دیگری پرداخت. این جمله معروف همیشه مد نظر ماست: " اگر بدی را با بدی پاسخ دهیم، کی بدی از میان برخیزد؟" هنگامی که می پذیریم هیچ کس از جمله خود ما بی عیب نیستیم و هنگامی که قبول می کنیم هرکس از جمله خود ما ممکن است اشتباه کند و عملی به خطا از ما سر زند، پس نباید و نمی توان آنچه را خود خطای طرف مقابل می خوانیم، بزرگ سازیم و بر آن تاکید کنیم تا در دور تسلسل افتد و بنای رابطه را فرو ریزد. فراموش نکنیم با یک گذشت، سلسله ای از مسائل را خنثی ساخته ایم به جای آنکه با واکنش خود آتش غضب دیگری را برافروزیم و سپس با واکنش او، خود شدیدتر واکنش نماییم، آیا بهتر نیست اساسا با یک اغماض، آب را از چشمه قطع کنیم؟